

حسین شکیب راد، زهرا قربانی، سید سپهر جمعه زاده، عطیه ضرابی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد طائب، محمد کفیلی، امیرعلی حبیبی، اسما آزادیان و زهرا عزیزی.
با تشکر از گروه امداد جزیره احسان نوری نجفی و محمد صادق باطنی. **گرافیک: محمد طائب**
صفحه آرا: محمد لوری آبکنار و حسین ناصری



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۲ | ۲۲ دی ۱۴۰۱

نوجوان
جامعه



سید سپهر
جمعه زاده

۸

یک بسته گچ

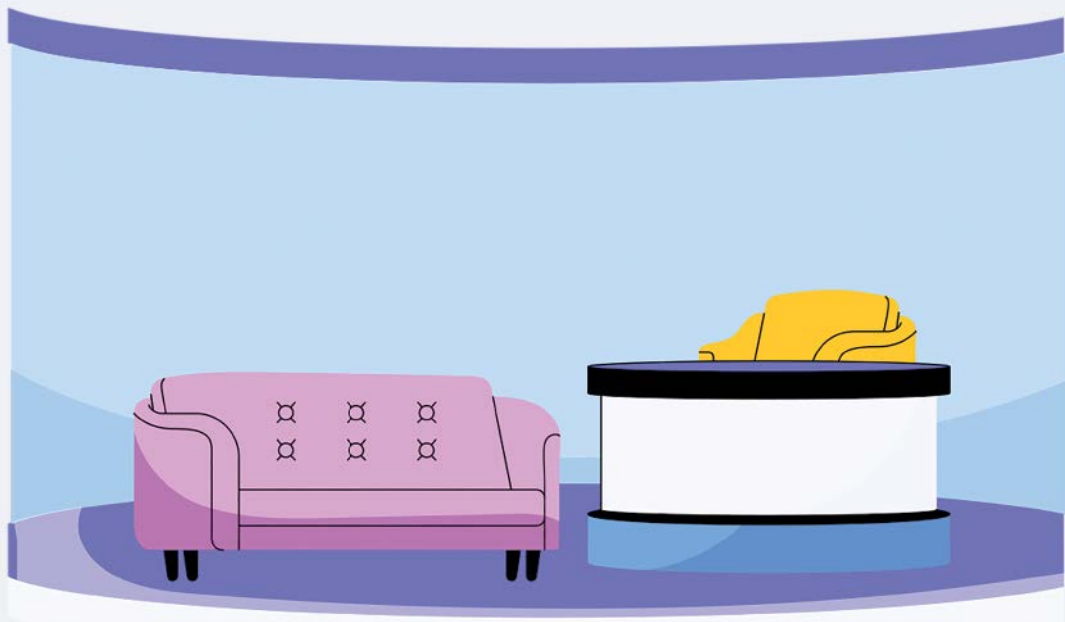
مجری: چقدر عالی آقا. من از پشت صحنه خواهش می‌کنم جناب دکتر تشویق کنیم. همه باهم. به افتخارشون!
عقل کل: خواهش می‌کنم. حالا لوازم التحریر کامل هم که نه! باور کنید گفتن نداره. مجری: اشکالی نداره آقا. به هر حال شما موفق شدی بخشی از لوازم التحریر مورد نیاز به مدرسه رو تکمیل کنید و خب این واقعا جای تحسین داره. آفرین می‌گیم به شما. عقل کل: (همراه با حس گریه حماسی): به هر حال وظیفه انسانی ما بود. من در آخرین حضوری که توی اون مدرسه داشتم، با چشمای خودم دیدم، به دانش آموز دبستانی با زحمت زیاد اون گچ نصف شده رو می‌کشید روی تخته و خب منم آدمم، وقتی این صحنه رو دیدم، تحمل نکردم، عزمم رو جزم کردم و «یک بسته گچ خارجی اصل صورتی» به کلاس ۱۰۳ اهدا نمودم! قطعا این کار من یعنی اهدای «یک بسته گچ خارجی اصل صورتی» به اون مدرسه، فصل جدیدی از نیکوکاری رو در عالم بشریت رقم زد!
مجری: (چهره اش می‌ماسد): فقط یه بسته گچ آقای عقل کل!
عقل کل: بله آقا! یک بسته گچ خارجی اصل صورتی!

مجری: آخه آقای عقل کل، یه بسته گچ واقعا این قدر تبلیغ نداره ها!
عقل کل: عزیز من! اولاً «یک بسته گچ خارجی اصل صورتی» بوده. توی سر مال نزنید! بگید دهنشون عادت کنه. ثانیاً من که راضی نبودم این مطالب انتشار پیدا کنه، شما اصرار کردید. چقدر من بزرگواری به خرج دادم و اجتناب می‌کردم! شما من رو مجبور کردید. ثالثاً اون مدرسه به پاس زحماتم قبول کرد که پسر نازنین من به مدت یک سال اونجا تحصیل رایگان کنه.
مجری: واقعا چنین خدمتی به شما کردن؟ عقل کل: بله بله. البته اون اسلحه‌ای که من روی سر مدیر گذاشتم هم در تصمیمش بی‌تاثیر نبود! «یک بسته گچ خارجی اصل صورتی» بود آقا. کم چیزی نبوده که!

روبه رو تلویزیون و مردم و مخاطبان، بخوام مثلاً ریا کنم. من اصلاً از این کارا خوشم نیامد. لطفاً اصرار نکن.
مجری: می‌فهمم باشه. ما اصراری نداریم. عقل کل: ببین واقعا داری مجبورم می‌کنی بگم! به رغم میل باطنیم! حواست باشه منو تحریک نکن.
مجری: هیچ اجباری نیست آقای دکتر راحت باشید واقعا. من می‌فهمم شما از خودنمایی بدتون میاد، اصلاً می‌خواید بحث رو عوض کنیم.
عقل کل: باشه! حالا که اصرار می‌کنی میگم. هی از من انکار و از تو اصرار. بالاخره کار خودتو کردی! واقعا من راضی نیستم هی راجع به کارهای خیر عظیم و گسترده و زیاد خودم حرف بزنم. خب آخه هر چیزی رو که نباید گفت! مثلاً حتماً من باید بگم که لوازم التحریر یک سال یک مدرسه ۱۰۰ نفره رو تامین کردم!

باشه. انصافاً شما توجه کن وقتی آدم به یکی نیکوکاری می‌کنه، هم حال خودش خوب میشه هم حال دیگران رو خوب می‌کنه. واقعا خیلی کیف میده. قبول داری؟
مجری: بله حتما همین طوره. خیلی درست می‌فرمایید شما.
عقل کل: آره والا. تصور کن اصلاً اون لحظه‌ای رو که لیخند میفته روی لب یه هموطن، به دانش آموز، یه آدمی که دستش تنگه، اون لحظه خدا و کیلی با هیچ رقمی خریدنی نیست. اوج خوشبختی و خوشحالیه انصافاً. واقعا بعضی آدم‌ها چقدر شریفن، چقدر با انصافن، چقدر مشتاق هستن، چه قدر خوبن، چقدر نازنینن، چقدر نیکوکارن، مثلاً به طور مثال، یکیش خود من!
مجری: چرا که نه. می‌خواید بگید برامون از کارای خوبتون؟
عقل کل: ببین! من اصلاً راضی نیستم به این کارا. این که خدای نکرده من بخوام اینجا

جناب عقل کل، با ظاهری خیرخواهانه و با لیخند روبه روی مجری نشسته است. مجری در پلاتوی خود جملاتی در خصوص تحسین نیکوکاری و احسان می‌گوید. پس از این آقای عقل کل در اواسط صحبت‌های مجری ورود پیدا می‌کند. این یک گفت و گوی تلویزیونی است که در آن آقای عقل کل رادعوت کرده‌اند تا در خصوص محاسن احسان و کمک به همونوع توضیحاتی ارائه کنند.
مجری: همرازان، هم نفسان درود و سلام‌تان باد. سلام بر تو که خود را باور داری، سلام بر اندیشه توانای تو، سلام بر دستان خلاق و سازنده ات، سلام بر پای استوارت که تا انتهای ایستادگی ایستاده است؛ تو را می‌ستایم و دستان پرمهرت را می‌فشارم.
عقل کل: خیلی کلیشه شروع کردید!
مجری: ممنون از محبت شما. آقای عقل کل از نیکوکاری برای ما بفرمایید.
عقل کل: واقعا خیلی خوبه آدم نیکوکار



کارت خودرو مربوط به تاکسی سمند به شماره پلاک ۴۳۶ ت ۱۲۷ ایران ۲۲ به نام محمد تقی درخشانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز پراید هاچ بک مدل ۱۳۷۸ به رنگ دودی روغنی شماره پلاک ۲۵۷ ص ۸۳ ایران ۲۴ شماره موتور 0101504 شماره شاسی S1442278149289 به نام الهام موری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

دانشنامه مدرک تحصیلی دوره کارشناسی ارشد ناپیوسته آقاعلی حمیدی فرزند عبدالحسین به شماره ملی ۱۷۵۰۴۷۹۸۴۲ صادره از اهواز متولد ۱۳۵۷ در مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته در رشته حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد صدور مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۲ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد.

شماره تلفن های
پنیرش
۴۹۱۰۵۰۰۰



امور آگهی های روزنامه جام جم

موسسه فرهنگی - مطبوعاتی جام جم، برگزار می‌کند

برای ثبت نام
اسکن کنید



مدرسه تربیت منتقد، به عنوان اولین و جامع ترین مرکز تربیت تحلیلگران و منتقدین سینما، با **شناخته شده ترین مدرسین سینما**، قصد دارد، کارشناسان، منتقدان و روزنامه نگاران را پرورش دهد تا بتوانند درست فیلم ببینند و عمیق و دقیق، آن را تحلیل کنند.
برای ثبت نام فایلی شامل مشخصات، مهارت ها، سوابق و نمونه کارها (در صورت وجود) را به نشانی QR کد روبه رو ارسال فرمایید.
جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام لطفاً با شماره ۰۲۱۳۵۰۴۱۰۷ تماس بگیرید.

